

متن کامل

صمد بهرنگی

قصه‌های صمد



مجموعه قصه‌ها



انتشارات معین

سرشناسه: بهرنگی، صمد، ۱۳۱۸ - ۱۳۴۷
عنوان و پدیدآور: قصه‌های صمد، مجموعه قصه‌ها
مشخصات نشر: تهران: معین، ۱۳۸۶ / مشخصات ظاهری: ۳۴۶ ص.
شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۷۶۰۳۰۷۹۷
موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره: ۱۱۲ / PIR ۷۹۷۵ / رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲
شماره کتابخانه ملی: ۲۱۶۱۶-۸۵م



روبروی دانشگاه تهران، فخررازی، فاتیح داریان، پلاک ۲۹
صندوق پستی ۷۷۵-۱۳۱۴۵ / تلفن ۶۶۴۰۵۹۹۲-۶۶۹۷۷۳۷۲

WWW.moin_publisher.com

E_mail: info@moin_Publisher.com

بهرنگی، صمد

قصه‌های صمد

چاپ اول: ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

طرح جلد: سیامک جمشیدی‌زاده

حروفنگار: فریبا صالحی / صفحه‌آرا: مینو ارجمندی

نمونه‌خوان: گیتی سبزواری

لیتوگرافی: طیف‌نگار / چاپ: مهارت / صحافی: دیداوَر

مركز پخش: ۶۶۴۱۴۲۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵ (پوئای معین)

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۵	به جای مقدمه
۹	ماهی سیاه کوچولو
۲۵	اولدوز و کلاغ‌ها
۷۸	اولدوز و عروسک سخنگو
۱۲۲	کچل کفترباز
۱۳۹	پسرک لبوفروش
۱۴۶	سرگذشت دانه‌ی برف
۱۴۹	پیرزن و جوجه‌ی طلایی‌اش
۱۵۴	دو گربه روی دیوار
۱۵۸	سرگذشت دومرول دیوانه‌سر
۱۷۱	افسانه‌ی محبت
۱۹۱	یک هلو و هزار هلو
۲۱۶	۲۴ ساعت در خواب و بیداری
۲۳۸	کور اوغلو و کچل حمزه
۲۸۱	تلخون
۳۰۱	بی‌نام
۳۱۰	عادت
۳۱۵	پوست نارنج
۳۲۳	قصه‌ی آه
۳۳۰	آدی و بودی

به جای مقدمه



ادبیات کودکان^۱

دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین نصایح خشک و بی‌بربرگرد، نظافت دست و پا و بدن، اطاعت از پدر و مادر، حرف شنوی از بزرگان، سروصدا نکردن در حضور مهمان، سحرخیز باش تا کامروا باشی، بخند تا دنیا به رویت بخندد، دستگیری از بینوایان به سبک و سیاق بنگاه‌های خیریه و مسائلی از این قبیل که نتیجه‌ی کلی و نهایی همه‌ی این‌ها بی‌خبر ماندن کودکان از مسائل بزرگ و حاد و حیاتی محیط زندگی است. چرا باید در حالی که برادر بزرگ دلش برای یک نفس آزاد و یک دم هوای تمیز لک زده، کودک را در پيله‌ای از «خوشبختی و شادی امید» بی‌اساس خفه کنیم؟ بچه را باید از عوامل امیدوارکننده‌ی الکی و سست‌بنیاد ناامید کرد و بعد امید دگرگونه‌ای بر پایه‌ی شناخت واقعیت‌های اجتماعی و مبارزه‌ی با آن‌ها را جای آن امیداولی گذاشت.

آیا کودک غیر از یادگرفتن نظافت و اطاعت از بزرگان و حرف‌شنوی از آموزگار (کدام آموزگار؟) و ادب (کدام ادب؟ ادبی که زورمندان و طبقه‌ی غالب و مرفه حامی و مُبلّغ آن است؟) چیز دیگری لازم ندارد؟

آیا نباید به کودک بگوییم که در مملکت تو هستند بچه‌هایی که رنگ گوشت و حتی پنیر را ماه به ماه و سال به سال نمی‌بینند؟ چرا که عده‌ی خیلی دِلشان می‌خواهد همیشه «غاز سرخ شده در شراب» سر سفره‌شان باشد.

آیا نباید به کودک بگوییم که بیشتر از نصف مردم جهان گرسنه‌اند و چرا گرسنه شده‌اند و راه برانداختن گرسنگی چیست؟ آیا نباید درک علمی و درستی از تاریخ و تحول و تکامل اجتماعات انسانی به کودک بدهیم؟ چرا باید بچه‌های شُسته و رُفته و

۱. نقل از مجله‌ی نگین (اردیبهشت ۱۳۴۷) و راهنمای کتب (خرداد ۱۳۴۷).

بی‌لک و پیس و بی‌سروصدا و مطیع تربیت کنیم؟ مگر قصد داریم بچه‌ها را بگذاریم پشت و بسترین مغازه‌های لوکس خرازی‌فروشی‌های بالای شهر که چنین عروسک‌های شیکی از آن‌ها درست می‌کنیم؟

چرا می‌گوییم دروغ‌گویی بد است؟ چرا می‌گوییم دزدی بد است؟ چرا می‌گوییم اطاعت از پدر و مادر پسندیده است؟ چرا نمی‌آییم ریشه‌های پیدایش و رواج و رشد و دروغ‌گویی و دزدی را برای بچه‌ها روشن کنیم؟

کودکان را می‌آموزیم که راستگو باشند در حالی که زمان، زمانی است که چشم راست به چشم چپ دروغ می‌گوید و برادر از برادر در شک است و اگر راست آن‌چه را در دل دارد بر زبان بیاورد، چه بسا که از بعضی از دردسرها رهایی نخواهد داشت. آیا اطاعت از آموزگاران و پدر و مادری ناباب و نفس‌پرست که هدفشان فقط راحت زیستن و هرچه بیش‌تر بی‌دردسر روزگار گذراندن و هرچه بیش‌تر پول درآوردن است، کار پسندیده‌ای است؟

چرا دستگیری از بینوایان را تبلیغ می‌کنیم و هرگز نمی‌گوییم که چگونه آن یکی «بینوا» شد و این یکی «توانگر» که سینه جلو دهد و سهم بسیار ناچیزی از ثروت خود را به آن بابای بینوا بدهد و منت سرش بگذارد که آری من مردی خیر و نیکوکارم و همیشه از آدم‌های بی‌چاره و بدبختی مثل تو دستگیری می‌کنم، البته این هم محض رضای خداست و الا تو خودت آدم نیستی.

اکنون زمان آن است که در ادبیات کودکان به دو نکته توجه کنیم و اصولاً این دورا اساس کار قرار دهیم.

نکته‌ی اول، ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین بی‌خبری و در رؤیا و خیال‌های شیرین کودکی و دنیای تاریک آگاه غرقه در واقعیت‌های تلخ و دردآور و سرسخت محیط اجتماعی بزرگترها. کودک باید از این پل بگذرد و آگاهانه و مسلح و چراغ به دست به دنیای تاریک بزرگترها برسد. در این صورت است که بچه می‌تواند کمک و یار واقعی پدرش در زندگی باشد و عامل تغییردهنده‌ی مثبتی در اجتماع را کد و هر دم فرو رونده.

بچه باید بداند که پدرش با چه مکافات‌ی لقمه‌نانی به دست می‌آورد و برادر

بزرگش چه مظلوم وار دست و پا می زند و خفه می شود. آن یکی بچه هم باید بداند که پدرش از چه راههایی به دوام این روز تاریک و این زمستان ساخته‌ی دست آدم‌ها کمک می‌کند. بچه‌ها را باید از «عوامل امیدوارکننده‌ی سست‌بنیاد» ناامید کرد.

بچه‌ها باید بدانند که پدرانشان نیز در منجلاب اجتماع غریب دست و پازنده‌ای بیش نیستند و چنان‌که همه‌ی بچه‌ها به غلط می‌پندارند، پدرانشان راستی راستی هم از عهده‌ی همه کاری بر نمی‌آیند و زورشان نهایت به زنان‌شان می‌رسد.

خلاصه‌ی کلام و نکته‌ی دوم، باید جهان‌بینی دقیقی به بچه داد، معیاری به او داد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیت‌های دگرگون‌شونده‌ی دایمی و گوناگون اجتماعی ارزیابی کند.

می‌دانیم که مسائل اخلاقی از چیزهایی نیستند که ثبات دایمی داشته باشند. آن‌چه یک سال پیش خوب بود ممکن است دو سال بعد بد تلقی شود. کاری که در میان یک قوم یا طبقه‌ی اجتماعی اخلاقی است ممکن است در میان قوم و طبقه‌ی دیگر ضد اخلاق محسوب شود.

در خانواده‌ای که پدر همه‌ی درآمد خانواده را صرف عیاشی و خوشگذرانی و قماربازی می‌کند، و هیچ اثر تغییردهنده‌ای در اجتماع ندارد و یا سد راه تحول اجتماعی است، بچه ملزم نیست مطیع و راستگو و بی‌سروصدا باشد و افکار و عقاید پدر را عیناً قبول کند.

... ادبیات کودکان نباید فقط مبلّغ «محبت و نوع دوستی و قناعت و تواضع» از نوع اخلاق مسیحیت باشد. باید به بچه گفت که به هر آنچه و هر که ضد بشری و غیرانسانی و سد راه تکامل تاریخی جامعه است کینه ورزد و این کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند.

تبلیغ اطاعت و نوع دوستی صرف، از جانب کسانی که کفه‌ی سنگین ترازو مال آن‌هاست، البته غیرمنتظره نیست اما برای صاحبان کفه‌ی سبک ترازو هم‌ارزشی ندارد.

صمد بهرنگی